

بررسی دلایل مشروعیت بیعت داعش بر اساس

مبانی فکری اهل سنت*

سید مرتضی عادل (نویسنده مسئول)**

قاسم جوادی***

چکیده

با اعلان خلافت ابوبکر بغدادی از سوی داعش در مناطقی از عراق و سوریه، آثاری در حمایت از بیعت با او نوشته شد که با استدلال‌هایی بغدادی را دارای شرایط خلیفه دانسته و به بیعت با داعش مشروعیت بخشیدند، اما این بیعت از سوی جریان‌های مختلفی در جهان اسلام، به ویژه رهبران سلفی، وهابی و سلفیان جهادی نامشروع خوانده شد. نوشتار پیش‌رو می‌کوشد تا در کوششی توصیفی، تحلیلی ابتدا به بیان دلایل مشروعیت بیعت داعش پرداخته و سپس با عنایت به مبانی سیاسی خلافت در متون معتبر اهل سنت، به نقد و بررسی شرایط ارکان بیعت، شخص بغدادی به عنوان خلیفه نخست و گروه داعش به مثابه سازمان خلافت بپردازد. تطبیق این مبانی بر بیعت داعش نشان می‌دهد که این بیعت نه تنها دارای همه شرایط ولایت عظمی یعنی خلافت اسلامی در نگاه اهل سنت و حتی سلفیان جهادی نیست و به آرمان‌های خلافت پایبند نبوده، بلکه در موارد متعددی خلاف آن عمل کرده است. نبود شرایط لازم برای خلیفه در شخص بغدادی، اجرایی نشدن مقاصد خلافت مانند عدالت و برطرف نمودن ظلم از مظلومان و برقراری وحدت میان مسلمانان و پرهیز از تفرقه، نارضایتی بیشتر امت اسلامی از بیعت داعش، ناسازگاری این بیعت با قاعده عدم تسلط کافران بر مسلمانان و همچنین مخالفت بزرگان سلفی به ویژه در شاخه جهادی آن موجب شده است تا بیعت یادشده با توجه به مبانی اهل سنت و دیگر سلفیان جهادی در امر خلافت، مشروعیتی نداشته باشد.

کلید واژه‌ها: بیعت، داعش، خلافت، ابوبکر بغدادی، سلفیه جهادی، اهل سنت.

* تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۹/۱۰/۰۴ - تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۹/۱۱/۰۲ - نوع مقاله: علمی، پژوهشی.

** دکترای جریان‌های کلامی معاصر، جامعه المصطفی العالمیه / mortazaadeli@yahoo.com

*** استادیار گروه ادیان جامعه المصطفی العالمیه / javadi608@yahoo.com

مقدمه

در سال‌های اخیر، اندیشه احیای خلافت در جهان اهل سنت جان تازه‌ای گرفته و با اعلان خلافت از سوی داعش، مباحث پیرامونی آن دوباره مطرح شده و مورد نقد و بررسی قرار گرفته است. از ابتدای اعلام علنی خلافت داعش کسانی از حامیان آنان دست به نگارش آثاری در حمایت و نشان دادن درستی بیعت با ابوبکر بغدادی به عنوان خلیفه زدند که با انتقاد برخی از سلفی‌های جهادی روبه‌رو شده و از سوی ایشان به عنوان جریانی انحرافی در میان گروه‌های جهادی شناخته شدند.

نوشتار پیش‌رو در پژوهشی توصیفی، تحلیلی تلاش می‌کند تا دلایل درستی و مشروعیت بیعت داعش از دیدگاه طرفداران آن را بیان نموده و سپس با عنایت به مبانی آن‌ها و اهل سنت در باب خلافت، به نقد و بررسی این امر بپردازد.

ضرورت این پژوهش، آنجا آشکار می‌شود که این گروه در سالیان گذشته مسلمانان جهان را به پیروی از خویش و بیعت با بغدادی فراخوانده و کسانی را که از بیعت سر باز می‌زنند مرتد و کافر شمرده و کشتن آن‌ها را جایز می‌داند. بررسی درستی این بیعت و تطبیق آن با معیارهای خلیفه و خلافت در میان اهل سنت و جریان‌های جهادی می‌تواند موجب ایجاد نگاهی دقیق‌تر به مسئله خلافت در جهان تسنن شود و چشمان کسانی که خلافت داعش را به عنوان خلافت آرمانی خود تلقی کرده و حتی پس از کشته شدن رهبر نخست آنان، هنوز هم به آن پای‌بند هستند، به زوایای دیگری از این امر بگشاید. از این‌رو، در ادامه، ابتدا به مفهوم «بیعت»، انواع، ارکان و شرایط آن اشاره می‌شود و سپس دیدگاه داعش درباره درستی بیعت با بغدادی مورد نقد قرار خواهد گرفت. طبیعی است که نتایج پژوهش حاضر درباره جانشینان بغدادی نیز صادق خواهد بود.

۱. مفهوم بیعت

واژه «بیعت»، مصدر «باع» بوده و در معنای کلی «معاهده» و «معاهده» به کار رفته و در آیاتی نظیر آیه ۱۱۱ سوره توبه،^۱ استفاده قرآنی نیز داشته است. برخی معنای «بیعت» را دست‌روی‌دست دیگری نهادن برای ایجاب خرید و فروش و نیز اطاعت از کسی می‌دانند. (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۲: ۲۶۵؛ صاحب، ۱۴۱۴ق، ج ۲: ۱۷۷)

عده‌ای افزون بر موارد پیش‌گفته، متابعت و پیروی را افزوده (ازهری، ۱۴۲۱ق، ج ۳: ۱۵۲) و گروهی نیز معنای آن را تعهدی شمرده‌اند که بیعت‌کننده نسبت به بیعت‌شونده به دوش می‌گیرد. (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۸: ۲۶)

۱. «... وَمَنْ أَوْفَىٰ بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ فَاسْتَبْشِرُوا بِّبَيْعِكُمُ الَّتِي بَايَعْتُمْ بِهِ وَذَلِكُمْ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ». (توبه: ۱۱۱)

درباره اصطلاح بیعت، کسانی چون ابن خلدون (۸۰۸ ق) در تعریفی عام، بیعت را پیمانی بر طاعت و فرمانبرداری می‌دانند که فرد بیعت‌کننده در آن با امیر عهد می‌بندد که در امر خود و امور مسلمین تسلیم او بوده و در هر حالی به امور تکلیف شده از سوی او گردن نهد. (ابن خلدون، ۱۴۰۸ ق، ج ۱: ۲۶۱)

در میان عالمان شیعه نیز کسانی چون شیخ طوسی رحمته الله علیه (۴۶۰ ق) دست‌دادن، رضایت طرفینی و آرامش خاطر را از امور موجود در بیعت دانسته است (طوسی، ۱۳۸۲، ج ۴: ۱۷۸) و علامه عسگری (۱۴۲۸ ق) بیعت را با توجه به فضای اسلامی، پیمان بستن بیعت‌کننده با بیعت‌شونده در باب اطاعت در امور تعیین شده در عهد می‌شمارد که شبیه همان دست‌دادن هنگام خرید و فروش و نشانه وجوب بیع است. (عسگری، ۱۴۱۲ ق، ج ۱: ۲۰۲) در جانب مقابل، یکی از طرفداران دولت داعش «بیعت» را چنین تعریف کرده است: «بیعت همان معاهده و معاهده از سوی فردی معین، برای فرد معین دیگر، درباره امری معین است». (الحطاب، ۱۴۳۴ ق: ۶)

وی در این تعریف، به سه رکن بیعت یعنی «بیعت‌کننده»، «بیعت‌شونده» و «محتوای عهد و بیعت» اشاره کرده است. به هر روی، چه در معنای لغوی و چه در اصطلاح، معنای بیعت سرسپردگی و تعهد نسبت به شخصی مانند حاکم، امیر، خلیفه و امام است و همان‌گونه که در ادامه خواهد آمد، اگر رنگ و بوی دینی بگیرد، این تعهد جنبه مضاعفی می‌یابد.

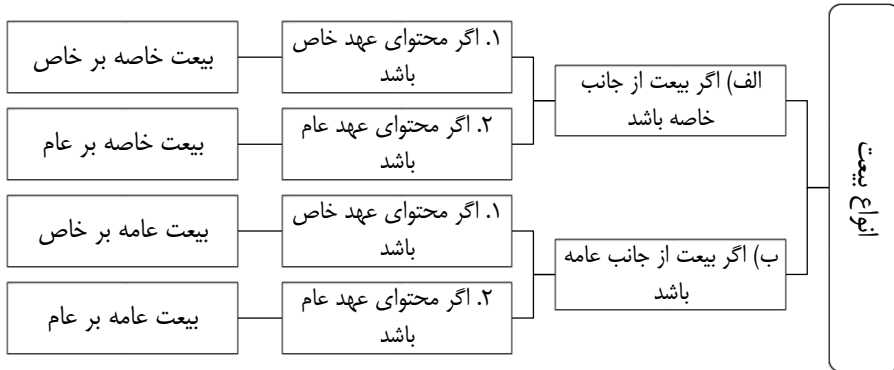
۲. گونه‌های بیعت از نگاه پیروان داعش

پس از بیان مفهوم «بیعت»، باید به انواع آن در میان اهل سنت و به ویژه حامیان داعش اشاره نمود، تا بتوان دریافت که آن‌ها کدام نوع از اقسام بیعت را برای خلیفه خویش روا داشته و بدان مشروعیت بخشیده‌اند. برخی از نویسندگان شیعی، بیعت را دو نوع خاص و عام دانسته‌اند؛ بیعت خاصه، بیعت اهل شورا و اهل حل و عقد با امامان اهل بیت علیهم السلام و بیعت عامه، بیعت عامه مردمی است که با امام به عنوان جانشین پیامبر صلی الله علیه و آله انجام می‌گیرد. (الغیری، ۱۴۲۵ ق: ۱۳، ۲۸ و ۶۷)

بعضی از نویسندگان اهل سنت و سلفی طرفدار بیعت داعش نیز با عنایت به فضای فکری خاص خویش، هر یک از بیعت خاص و عام را به دو بخش تقسیم نموده و در واقع، چهارگونه بیعت مطرح کرده‌اند. نوع نخست، یعنی بیعت خاصه بر عام، عهدی است که اهل حل و عقد (خاصه) با امام می‌بندند تا امر امامت و خلافت استوار گردد. منظور از بیعت بر عام نیز بیعت با امام بر سمع و طاعت اوست، مانند خلافت خلفای راشدین که همه آن‌ها در ادامه تبدیل به بیعت عمومی شدند.

در این نوع از بیعت، ابتدا اهل حل و عقد بیعت کرده، سپس دیگر مردم بدان ملتزم می‌شوند. دومین گونه، بیعت عام بر عام است؛ این بیعت که در امتداد بیعت خاصه بر عام قرار می‌گیرد، بیعت عموم مسلمانان با امامی است که اهل حل و عقد با او بیعت کرده‌اند. همچنین مقصود از عموم مسلمین در اینجا همه افراد نیستند، بلکه موافقت بزرگانی چون تاجران، افراد سرشناس و مورد قبول مردم، رؤسای قبایل، طلاب علم و مجاهدین در این امر کافی است. گونه سوم از انواع عهد، بیعت خاصه بر خاص، یعنی بیعت خاصه مسلمانان بر یک امر خاص است؛ چه خواص از اهل حل و عقد باشند یا نباشند و خواه این بیعت برای امام باشد یا غیر امام، البته مشروط بر اینکه این امر خاص در شرع ممنوع نباشد. آخرین نوع نیز بیعت عامه بر خاص، یعنی بیعت از جانب عامه مسلمانان بر یک امر خاص با امام یا شخص دیگری غیر از اوست. (الحطاب، ۱۴۳۴ق: ۱۹-۱۰)

انواع بیعت که افزون بر داعش، مورد پذیرش اهل سنت نیز می‌باشد.



۳. ارکان و شرایط بیعت و تطبیق آن از دیدگاه حامیان داعش

به طور معمول، روش‌های انتخاب خلیفه در میان اهل سنت در سه راه خلاصه می‌شود، که دو راه نخست، بیشتر مورد توجه اندیشمندان سنی مذهب قرار گرفته و برای آخرین روش، شرایط خاصی منظور شده است.

ماوردی (۴۵۰ق) انعقاد خلافت و امامت را به دو صورت، یعنی انتخاب اهل حل و عقد و نیز عهدگرفتن از سوی خلیفه پیشین برای خلیفه آینده (یعنی استخلاف از راه تعیین خلیفه بعد و یا تعیین شورایی برای انتخاب او) عملی دانسته است. (الماوردی، ۱۴۰۹ق: ۱۱) سومین راه، تصدی حکومت به واسطه غلبه و زور بوده و منجر به اطاعت مردم از حاکم مزبور می‌گردد، البته در صورتی که زمینه انتخاب از دو راه نخست فراهم نشده

باشد. (ابن جماعه، ۱۴۰۸ق: ۵۵) برخی از نویسندگان حامی داعش نیز معتقدند تا زمانی که زمینه انتخاب خلیفه از دو راه نخست فراهم باشد، شایسته نیست که خلافت از راه غلبه و زور تشکیل شود (التیمی، بی تا: ۱۳)

پشتوانه راه غلبه بر دیگران برای رسیدن به خلافت، آرای برخی بزرگان اهل سنت مانند عبدالله بن عمر (۷۳ق)، مالک بن انس (۱۷۹ق)، شافعی (۲۰۴ق)، احمد بن حنبل (۲۴۱ق)، ابن تیمیه (۷۲۸ق) و دیگرانی است که به خاطر مصلحت‌هایی مردم را به پیروی از حاکمی دعوت می‌کنند که با زور و غلبه به حکومت یا خلافت دست یافته است. گاهی عده‌ای از این افراد، تبعیت از چنین حاکمی را تا جایی مجاز می‌شمرند که دستورات او با اوامر الهی منافاتی نداشته باشد (ر.ک: البخاری، ۱۴۰۷ق، ج ۶: ۲۶۵۴؛ ابن حنبل، ۱۴۱۱ق: ۴۲؛ الفراء، ۱۴۲۱ق: ۲۱-۲۰؛ البیهقی، ۱۳۹۰ق، ج ۱: ۴۴۸؛ ابن تیمیه، ۱۴۰۶ق، ج ۱: ۵۲۹)

از میان این سه راه، داعش مدعی است که مشروعیت خلافتش از راه بیعت اهل حل و عقد محقق شده و این بیعت عام بوده و تنها برای قتال و جنگ با دشمنان نیست (الأزدی، بی تا: ۲۹؛ الأثری، بی تا: ۳۰)

در اینجا باید بررسی کرد که داعش چگونه شرایط بیان شده درباره سه رکن بیعت را بر خود تطبیق داده و آن را مشروع می‌داند. در ادامه، چگونگی استدلال داعش بر مشروعیت هر یک از ارکان بیعت بررسی خواهد شد.

۳. ۱. بیعت شونده (ابوبکر بغدادی)

بالاترین شخصیت و نخستین خلیفه داعش، ابراهیم بن عواد بن ابراهیم بدری سامرائی، در سال ۱۹۷۱ میلادی در یکی از مناطق سامرا به دنیا آمد. وی از قبیله بوبدری بوده و خانواده او برداشتی سلفی از اسلام داشتند. بغدادی فارغ‌التحصیل دانشگاه اسلامی بغداد بوده و در زمان حکومت بعث، به عنوان یک استاد و مبلغ مشغول به فعالیت بود. او در این راستا در مسجد احمد بن حنبل سامرا امامت جماعت را بر عهده داشت، سپس به مسجدی در بغداد و در سال ۲۰۰۳ میلادی به مسجدی دیگر در فلوجه نقل مکان کرد. ابوبکر بغدادی به همراه برخی جهادیون در بغداد، سامرا، دیالی و دیگر مناطق سنی نشین عراق، گروهی سلفی، جهادی به نام «جیش اهل السنه و الجماعه» را بنیان نهاد. وی در ماه فوریه ۲۰۰۴ میلادی از سوی نیروهای امریکایی دستگیر شد و به زندان بوکا که تحت اشراف اطلاعاتی امریکایی‌ها بود انتقال یافت (محمد، ۲۰۱۵م: ۳۵۰) و در ماه دسامبر آزاد گردید.

بن عواد در سال ۲۰۰۶ میلادی به همراه گروه خود به مجلس شورای مجاهدین پیوست و عضو مجلس شورای دولت اسلامی عراق شد و دست راست ابوعمر بغدادی و

نفر سوم در این دولت به شمار می‌آید. در ادامه به مقام والی تمام والیان نائل گشته و امارت چند ناحیه مختلف در دولت اسلامی عراق را عهده‌دار گردید. ابوعمر پیش از مرگ خود در آوریل سال ۲۰۱۰ میلادی، وصیت کرد تا ابوبکر در ریاست دولت اسلامی عراق جانشین او باشد و چنین اتفاقی رخ داد. (ابوهنیه، ۲۰۱۵: م: ۲۳۹-۲۳۸)

عدنانی از سران داعش در روز ۲۹ ژوئن ۲۰۱۴ میلادی، یعنی روز اعلان رسمی خلافت داعش، بیعت کردن با بغدادی را واجب خوانده و همه امارت‌های دیگر را باطل شمرده و در صورت عدم بیعت، تهدید به قتل و کشتار نمود. (ابوهنیه، ۲۰۱۵: م: ۱۲۹-۱۲۸)

بغدادی در نهایت، در ۲۷ اکتبر سال ۲۰۱۹ میلادی کشته شده، پس از او فردی کم‌نام‌ونشان یعنی ابوابراهیم الهاشمی (حاج عبدالله) دومین خلیفه داعشیان لقب گرفت. حامیان داعش در بیان شرایط امام و خلیفه به اندیشمندان اهل سنت رجوع نموده و آن‌ها را بر خلیفه خویش تطبیق می‌دهند. (الآثری، ۱۴۳۵ق: ۱۱) برای نمونه، از ابن‌جماعه (۷۳۳ق) گزارش می‌کنند که امام باید مرد، عاقل، آزاد، بالغ، مسلمان، عادل، شجاع، قرشی و عالم بوده و بتواند سیاست امت و مصالح ایشان را اجرایی کند. اگر فردی دارای چنین شرایطی بود و امام دیگری غیر از او وجود نداشت، بیعت و امامت او منعقد خواهد شد و اطاعت از وی در غیر معصیت خداوند و رسولش لازم است. (ابن‌جماعه، ۱۴۰۸ق: ۵۱-۵۲)

آن‌ها تمام این شرایط را بر ابوبکر بغدادی تطبیق داده و بر مواردی چون قریشی بودن او تأکید بیشتری می‌ورزند. (الآثری، ۱۴۳۴ق: ۱۴-۵؛ الحطاب، ۱۴۳۴ق: ۲۸-۲۷) در نهایت وی را خلیفه‌ای بر روش خلفای راشدین دانند که عهده‌دار امامت و خلافت عظمی شده و واجد همه شرایط آن است (شبیبه الحمد، ۱۳۹۵: ۲۳) و معتقدند اموری چون تسلط بر مناطقی محدود در جهان اسلام و عدم بیعت و تبعیت بسیاری از مردم و حتی گروه‌های جهادی همفکر با او، زیانی به انعقاد خلافت نمی‌رساند. (الآثری، ۱۴۳۴ق: ۱۲-۱۱)

۳.۲. بیعت‌کنندگان

حامیان داعش در آثار خود به پرسش‌هایی مانند اینکه آیا در بیعت با بغدادی، حضور و رضایت تمام اهل حل‌و‌عقد و نیز مردم لازم است یا خیر؟ عنایت ویژه‌ای نشان داده‌اند. آن‌ها در آغاز، در تعریف اهل حل‌و‌عقد، ایشان را عالم‌ترین مردم به مصالح ایشان و حریص‌ترین آن‌ها بر اجرایی کردن مصالح امت معرفی کرده‌اند. (التمیمی، بی‌تا: ۱۵) طبق باور آنان، درست‌تر آن است که گفته شود اهل حل‌و‌عقد صفتی برای افرادی است که پرچمدار روش شرع بوده و در راه اقامه دین و تحکیم آن جهاد می‌کنند. (همان: ۱۴) آنان

در نهایت، شورای مجاهدین در عراق را که با بغدادی بیعت نموده‌اند مصادیق اهل حل و عقد دانسته (همان: ۳۱؛ الأثری، ۱۴۳۴ق: ۷) و به این وسیله، به این بیعت مشروعیت می‌بخشند.

در اندیشه داعش، از میان نظرات مختلف درباره تعداد افراد اهل حل و عقد برای مشروعیت بیعت، تنها بیعت کسانی از اهل حل و عقد را شرط می‌دانند که حضور در آن بیعت برایشان مقدور باشد. (الأثری، بی تا: ۲۵-۲۱؛ الحطاب، ۱۴۳۴ق: ۱۳) از این رو، نیازی به حضور تمام اهل حل و عقد نیست تا کسی بخواهد بر این امر اشکال کند. همچنین درستی بیعت وابسته به رضایت همه مردم نیست، چنان که لزومی ندارد تا دیگر اهل حل و عقد نیز با خلیفه بیعت کنند. (الأثری، بی تا: ۲۷)

از نظر داعش، لزوم بیعت تمام مردم از اندیشه‌های طرفداران دموکراسی بوده و مورد قبول این گروه نیست. (الأثری، ۱۴۳۴ق: ۱۲)

۳.۳. محتوای بیعت

سومین رکن از ارکان بیعت، مضمون و محتوای بیعت است که در مورد بغدادی، اهل حل و عقد با او برای امامت و خلافت بیعت نموده‌اند، نه بیعت به عنوان امیر یا قتال و اطاعت. این امر را می‌توان از تطبیق شرایط امامت عظمی برای وی از سوی نگارندگان حمایتگر داعش به روشنی دریافت. (الأثری، ۱۴۳۴ق: ۱۱-۱۰؛ الشنقیطی، ۱۴۳۵ق: ۱۷)

آن‌ها در آثار خود بر این نکته استدلال کرده‌اند که تأسیس حکومت اسلامی، آن هم از نوع خلافت، لازم است. همچنین گزارش‌هایی از پیشینیان مبنی بر وجوب برپایی خلافت و انتخاب امام در صورت امکان آورده‌اند. (التمیمی، بی تا: ۶؛ الأزدی، بی تا: ۱۳-۱۱)

به طور معمول، گروه‌های جهادی مانند القاعده دارای دولت‌ها و امیرهایی هستند که افراد زبردستان با ایشان به عنوان امیر و نه خلیفه، بیعت می‌کنند. (ر.ک: فلسطینی، ۲۰۱۴م: ۳) از این رو، دولت اسلامی عراق و شام (داعش)، نخستین گروه پس از الغای رسمی خلافت عثمانی در سال ۱۹۲۴ میلادی است که به گونه‌ای رسمی اعلان خلافت نموده و حکومت خود را با خلفای راشدین مقایسه می‌کند؛ خلافتی که پس از این زمان در جهان اهل سنت محل برداشت‌ها و نظریه‌های مختلفی قرار گرفته است.

نمونه بارز این اختلاف آرا در همان دوران کنارگذاشتن خلافت عثمانی و سال‌های بعد از آن از سوی مجلس ملی ترکیه در کتاب *الخلافة و سلطه الأمة*، محمد رشید رضا (۱۳۵۴ق) در *الخلافة العظمی و نیز علی عبدالرازق* (۱۳۸۶ق) در *اثر الإسلام و اصول الحکم* در باب لزوم یا عدم لزوم وجود نظام خلافت و یا بازنگری در آن تبلور یافته است. (عنایت، ۱۳۹۲: ۱۵۳-۱۰۱)

بنابراین، در اینجا محتوای عهد نیز قابل بررسی و مناقشه است که آیا خلافت با همان سازوکار قدیمی‌اش، در دوران کنونی نیز توانایی برپایی و پاسخگویی به نیازهای جامعه را دارد یا اینکه باید به فکر نوعی دیگر از حکومت، اما با محتوایی دینی و محقق کردن اهداف و آرمان‌های خلافت بود و دیگر بر بازگشت ساختار گذشته خلافت پافشاری نکرد.

۴. نقد دلایل درستی بیعت داعش از دیدگاه اهل سنت

در ابتدا باید خاطر نشان نمود که مفاهیمی مانند خلافت، بیعت، اهل حل و عقد و شرایط آن‌ها نزد اهل سنت و داعش تفاوت جوهری ندارند. چیزی که هست، در تطبیق این مفاهیم بر مصادیق و چگونگی اثبات شرایط برای افراد مورد نظر گاهی دچار اختلاف بوده و به طور طبیعی، برآیند اندیشه‌های هر یک از ایشان با دیگری متفاوت خواهد بود؛ چنان‌که در میان اهل سنت نیز همه بر یک نظر اتفاق ندارند. اما از آنجایی که داعش مدعی درستی خلافت خود برای تمام جهان اسلام بوده و همگان را به بیعت با خود فرامی‌خواند، در ادامه باید بررسی کرد که آیا مبانی اهل سنت و دیگر سلفی‌های جهادی که در امور بسیاری با داعش هم‌عقیده هستند، در امر خلافت و تعیین مصادیق آن نیز با داعش همسان است یا خیر.

همچنین باید برخی استدلال‌های داعش در اثبات خلافت برای ابوبکر بغدادی را بررسی کرد تا میزان قوت آن‌ها آشکار گردیده و سطح انطباق دلایل با استدلال‌های مرسوم اهل سنت که داعشی‌ها در آثارشان به آن‌ها استناد می‌کنند، سنجیده شود.

۴.۱. نبود شرایط خلیفه در بغدادی

داعش بر این باور است که خلافت خودخوانده‌اش از نوع خلافت راشده بوده و خلیفه‌اش مصداق تعاریف خلیفه و امام در نظر بزرگان اهل سنت است، اما با نگاهی به تعاریفی که از خلافت ارائه شده و شرایطی که برای خلیفه در نظر گرفته شده است، می‌توان انتقاداتی بر ابوبکر بغدادی وارد نمود و بیعت با چنین فردی را نادرست تلقی کرد. برای نمونه، تفتازانی (۷۹۲ ق) به صراحت خلیفه را جانشین رسول خدا ﷺ در اقامه دین معرفی نموده است، به گونه‌ای که پیروی از او بر همه امت الزامی است. (تفتازانی، ۱۴۰۷ ق، ج ۵: ۲۳۲) همچنین شاه ولی الله دهلوی (۱۱۷۶ ق) که از سلفیان دیار هند به شمار می‌رود، خلافت را چنین تعریف می‌کند:

هی الرئاسة العامة فی التصدی لإقامة الدین بإحیاء العلوم الدینیة و إقامة أركان الإسلام و القيام بالجهاد و ما یتعلق به من ترتیب الجیوش و الفرض للمقاتلة و إعطائهم من

الفیء و القیام بالقضاء و إقامة الحدود و رفع المظالم و الأمر بالمعروف و النهی عن المنکر نیابةً عن النبی ﷺ. (دهلوی، بی تا، ج ۱: ۶)

باید دانست که امامت و خلافت، دو واژه متمایز از نظر مفهومی هستند، اما در مصداق و مرحله عمل با یکدیگر وحدت پیدا می‌کنند، هرچند که گاهی این دو واژه به جای یکدیگر نیز استفاده شده و محققان اسلامی نیازی برای تفاوت‌نهادن میان آن‌ها ندانسته‌اند. (ر.ک: الماوردی، ۱۴۰۹ق: ۳؛ نووی، بی تا، ج ۷: ۲۶۹) بنابراین، تعاریف امام و خلیفه، هر دو برای یک مصداق بیرونی بیان شده و در آن‌ها بر «ریاست عامه» و «بالاترین مرجع بودن» خلیفه و امام تأکید گردیده که جانشین پیامبر ﷺ در دین و دنیای مردم بوده و اطاعت از او بر همگان واجب است.

در شرایطی که داعش برای بغدادی ادعای چنین خلافتی دارد، باید اظهار نمود که این خلافت، فرسنگ‌ها با خلافت عظمی در اندیشه اهل سنت فاصله داشته و آن‌ها برای کسی که حتی اختیار یک‌دهم مسلمانان را ندارد، مدعی ولایت بر دین و دنیای همه مردم مسلمان را دارند. داعش و بغدادی خلافتشان را بر مناطقی از جهان اسلام اعلام کرده‌اند که هیچ سیطره‌ای بر آن‌ها ندارند، با وجود این، برای آن‌ها والی انتخاب کرده‌اند. (ر.ک: ابراهیمی، ۱۳۹۴: ۱۴)

جدای از این، بسیاری از گروه‌های جهادی همفکر آنان خلافت او را نپذیرفته و به جریان پیرو بغدادی به عنوان جریانی انحرافی و جاهل می‌نگرند. (ر.ک: فلسطینی، ۲۰۱۴م: ۱۱-۳؛ ابراهیم‌نژاد، ۱۳۹۳: ۵۱-۴۶) با این توصیف، چنین شخصیت و خلافتی که جز بیعت اندکی از مردم را (آن هم با اجبار و ایجاد رعب در میان عده فراوانی از ایشان) با خود ندارد، چگونه می‌تواند عنوان خلیفه بر حق همه مسلمانان را بر خود گذاشته و ادعای خلافت راشده کند؟! در صورتی که به خلاف خلفای راشدین، بیشتر امت مسلمان وی را در مقام بالاترین مرجع خود در مورد دین و دنیایشان قبول ندارند.

امری که عبارات گذشته را تأیید می‌کند، سخن برخی سران سلفیه جهادی مانند ابوقتاده فلسطینی است که معتقدند دعوت ابومحمد عدنانی برای بیعت با بغدادی، تنها از گروه‌های جهادی بوده و مردم در این دعوت سهیم نیستند. (ابراهیم‌نژاد، ۱۳۹۳: ۴۷) گفته چنین افرادی نشان از محدود بودن گستره خلافت بغدادی، به دنبال دعوت محدود او از گروه‌های جهادی و نه مردم، برای پیوستن به داعش دارد. وقتی پیروان داعش درباره ملاعمر (۱۴۳۴ق) امیر طالبان ادعا داشتند که وی ادعای خلافت برای همگان را نداشته و تنها امراتی منطقه‌ای دارد، از این رو، نیازی به بیعت با ملاعمر به عنوان خلیفه نبوده و اعلان خلافت داعش به معنای بیعت‌شکنی با خلیفه گذشته نیست، خود داعشیان نیز باید اثبات کنند که حداقل بر تمام مردم سنی مذهب خلافت می‌کنند، درحالی که حتی

همه گروه‌های جهادی و بزرگان جهادی مانند ابوقتاده فلسطینی و طرطوسی هم از بغدادی پیروی نکرده و با او بیعت ننموده‌اند. موضع اهل سنت جهان نیز در این باره بر همگان آشکار است.

نکته دیگر آنکه داعشیان در موارد متعددی درصدد اثبات شرایط ده‌گانه خلیفه از دیدگاه افرادی چون ابن‌جماعه و ماوردی برای بغدادی برآمده و بدان استناد می‌جویند، اما شاید کمتر به این عبارت ابن‌جماعه پرداخته باشند که امام و خلیفه باید تمام شرایط را به صورت یکجا داشته باشد. (ابن‌جماعه، ۱۴۰۸ق: ۵۵) (قلقشندی، ۷۹۱ق) نیز یکی از شرایط درستی بیعت را وجود تمام شروط امامت در فرد بیعت‌شونده می‌داند، مگر اینکه از راه غلبه و زور به این مقام دست یافته باشد. (القلقشندی، ۱۹۸۵م، ج ۱: ۲۱)

این بدان معناست که در بیعت بغدادی که از نگاه داعشیان به واسطه بیعت اهل حل و عقد صورت گرفته است، خلیفه باید تمام شرایط را به صورت یکجا داشته باشد، وگرنه مشروعیتی برای وی باقی نمی‌ماند. اهمیت اموری چون عدالت برای خلافت و خلیفه که از شروط لازم برای خلیفه است، در ادامه، در بحث از مقاصد و آرمان‌های خلافت بررسی خواهد شد.

۴.۲. اجرای نشدن آرمان‌های خلافت و خلیفه در مقام عمل

یکی از امور مهمی که درباره خلافت‌ها باید مورد توجه قرار بگیرد، آرمان‌ها و مقاصد خلافت است. برخی از این مقاصد مانند عدالت با آن شرایط ده‌گانه مشترک بوده و بعضی هم متفاوت‌اند.

ابن‌عاشور (۱۳۹۳ق) عالم بزرگ مالکی مذهب تونس، در اثر مشهور خود در باب مقاصد شریعت بر این امر تأکید می‌ورزد که احکام شرعی به محتوا، معانی و ویژگی‌هایش بستگی داشته و نام‌ها و شکل‌ها در تغییر ماهیت حقیقی آن تأثیری ندارد. (ابن‌عاشور، ۲۰۰۴م، ج ۳: ۳۰۶) خلافت نیز از اموری است که تنها با گذاشتن نام خلافت بر یک سازمان، ماهیت آن به خلافت متحول نشده و هنوز هم همان سازمان مانند داعش است. خلافت با اموری چون برپایی عدالت و گرفتن حقوق مظلومان از ظالمان تحقق می‌یابد. از این جهت، احمد ال‌ریسونی، نایب رئیس اتحادیه جهانی عالمان مسلمان، در نقدی بر خلافت داعش اظهار داشته است که با وجود آرزوی قلبی ما درباره برپایی خلافت، اما اگر لفظ خلیفه یا خلافت از قاموس مسلمانان حذف شود، رخداد مهمی روی نخواهد داد، اما اگر عدالت، شورا و مشروعیت از میان برود، مصیبتی بزرگ گریبانگیر جامعه خواهد شد.

به طور طبیعی، اگر این مفاهیم عالی در سایه امر خلافت انجام شود، بهتر است، ولی اگر این موارد بدون نام دستگاهی با عنوان خلافت برای مردم محقق شود، به مقصود خویش

خواهیم رسید. خلافتی که به زور اسلحه و شمشیر بخواهد تشکیل شود و با آن سینه مسلمانان را نشانه رود و زور را جایگزین شورا و مشروعیت نماید و با این ابزار خلافت خود را علنی سازد، باطل و غیر قابل پذیرش است. (الریسونی، ۱۴۳۵/۹/۱۲ق)

اکنون باید مشاهده نمود که آرمان‌ها و مقاصد خلافت چه اندازه مورد اهتمام داعش و شخص بغدادی بوده است.

۴.۲.۱. عدالت و برطرف نمودن ظلم

از مهم‌ترین مقاصدی که در تعاریف خلافت نیز به آن اشاره شد، عدالت خلیفه و برپایی آن از جانب اوست که نظریه‌پردازان سیاسی اهل سنت نیز بر آن تأکید کرده‌اند. ابن‌جماعه و فراء (۴۵۸ق) بیعت با خلیفه را برای اقامه عدل و به‌پاخاستن در راه اجرای شرایط امامت مطابق با کتاب خدا و سنت رسولش می‌دانند (ابن‌جماعه، ۱۴۰۸ق: ۵۷؛ الفراء، ۱۴۲۱ق: ۲۵) برخی نیز عدالت خلیفه را از شروط معنوی و اخلاقی خلیفه دانسته و نبود آن را بسیار خطرناک شمرده‌اند. این عدالت تنها به ترک بدی‌ها از سوی او باز نمی‌گردد، بلکه باید در کامل‌ترین شکل آن و به گونه‌ای باشد که بر تمام اعمال و رفتار خلیفه سایه گستراند. (السنهوری، ۲۰۰۸م: ۱۱۱-۱۱۰)

با نگاهی به عمل کرد چند ساله داعش، بی‌عدالتی‌های این دولت و خلیفه‌اش به روشنی قابل مشاهده است، چنان‌که فراتر از اندیشمندان اهل سنت، افرادی برجسته از سفیان جهادی و تکفیری نیز بدان اذعان دارند. (ر.ک: محمد، ۲۰۱۵م: ۱۵۳؛ الریسونی، ۱۴۳۵/۹/۱۲ق؛ فلسطینی، ۲۰۱۴م: ۲۰)

کشتن و تکفیر مخالفان فکری (الأثری، ۱۴۳۵ق: ۱۹-۱۸؛ ابراهیم، ۲۰۱۵م: ۱۳۹-۱۳۶؛ محمد، ۲۰۱۵م: ۱۳۵-۱۳۴)، گرفتن بیعت اجباری از مردم و تکفیر در صورت عدم بیعت یا خروج از آن (ابوهنیه، ۲۰۱۵م: ۱۲۹-۱۲۸؛ ابراهیم، ۲۰۱۵م: ۱۳۶) و انجام عملیات‌های متعدد انتحاری و خودروهای بمب‌گذاری شده در میان مردم بی‌گناه در نقاط مختلف جهان و کشورهای اسلامی، گوشه‌ای از بی‌عدالتی‌های صورت گرفته از سوی داعش و شخص بغدادی است.

۴.۲.۲. اقامه دین

اقامه احکام دین، آرمان دیگری است که خلیفه باید در خلافت خویش به دنبال آن باشد. (تفتازانی، ۱۴۰۷ق، ج ۵: ۲۳۲؛ دهلوی، بی‌تا، ج ۱: ۶) وی باید با یاری دستگاه متبوعش با بدعت‌ها مبارزه کرده و زمینه اجرایی شدن شریعت و حدود الهی در میان جامعه را فراهم آورد (الدیمیجی، ۱۴۰۸ق: ۹۲-۸۰) اما در دولت عراق و شام، اعمالی

مخالف با احکام شریعت اسلامی ترویج می‌شود. نمونه این اعمال، مخالفت با روایات پیامبر ﷺ در باب محترم‌بودن خون و مال و ناموس کسانی است که شهادتین را بر لب جاری می‌سازند. برخی بزرگان سلفی، به ویژه سلفیه جهادی، داعش را در این باره غالی می‌دانند. (ابراهیم نژاد، ۱۳۹۳: ۴۸) همچنین جهاد نکاح، بدعت دیگری است که دولت یادشده آن را جایز دانسته و در عمل، به زنا مشروعیت می‌دهد.

۳.۲.۴. برقرار کردن وحدت میان مسلمانان و پرهیز از تفرقه

وحدت و یکپارچگی، یکی از اهداف بزرگ خلافت بوده و این نهاد وظیفه دارد تا از تفرقه و از هم‌پاشیدگی امت جلوگیری نماید. سنه‌وری (۱۳۹۱ق) یکی از بنیان‌های خلافت را وحدت جهان اسلام دانسته و معتقد است اگر این امر در حکومت وجود نداشته باشد، نمی‌توان آن را شرعی تلقی نمود و در نهایت، نمی‌توان مشروعیت دینی به آن بخشید. (سنه‌وری، ۲۰۰۸م: ۸۰)

داعشی‌ها در این راستا آثاری چون *تنبیه الأنام لما فی التفرقة من آثام و اهمیتة التوحید فی دولة الإسلام* را منتشر کرده و بر لزوم وحدت تأکید نموده‌اند. این درحالی است که افزون بر مسلمانان سنی و شیعه جهان، برخی از سلفی‌های جهادی نیز داعش را پایه‌گذار تفرقه در میان مسلمانان و به ویژه، گروه‌های جهادی می‌دانند.

ابومحمد مقدسی در سخنان خود درباره خلافت داعش اظهار می‌کند که آیا این خلافت پشتوانه مستضعفان و پناه‌گاه هر مسلمانی است، یا اینکه شمشیری مسلط بر مخالفان مسلمان خود است تا به واسطه آن همه امارت‌هایی را که قبل از اعلان دولت علنی‌شان وجود داشته، نامشروع دانسته و تمام گروه‌های جهادی را که در میدان‌های مختلف در راه خدا جهاد کرده‌اند، باطل بشمارد؟! (محمد، ۲۰۱۵م: ۱۵۳)

نکته مهم دیگر درباره تفرقه‌افکنی و جدایی میان مسلمانان، تکفیر اهل‌قبله و حلال‌شمردن جان و مال و ناموس مسلمانان مخالف با داعش است. تشبیه داعش به خوارج از سوی برخی از جهادیون (فلسطینی، ۲۰۱۴م: ۴) و دیگر عالمان مسلمان اهل سنت و شیعه، در پی چنین رفتار تندروانه‌ای از سوی آن‌ها است. نویسنده تبصیر *المحاجج*، از حامیان داعش، در پاسخ به کسانی که آنان را نسخه‌ای تازه از خوارج می‌شمارند، در آغاز درصدد است تا حساب داعش را از خوارج جدا کند، اما در پایان فرض را بر آن می‌گذارد که داعش همان خوارج باشد و چنین دفاع می‌کند که با وجود این، باید دانست که بزرگان دین از صحابه و تابعین خوارج را فاسق دانسته، اما تکفیر نکرده‌اند (الأثری، ۱۴۳۵ق: ۱۷-۱۶) بلکه برخی از اصحاب مانند ابن عمر، پشت سر آنان نماز خوانده‌اند. وی سخنی را از ابن حجر عسقلانی (۸۵۲ق) مبنی بر اینکه هر که شهادتین

بگوید و بر ارکان اسلام مواظبت نماید، نباید تکفیر شود، گزارش کرده است (الأثری، ۱۴۳۵ق: ۱۷) و سپس از کلام ابن حجر نتیجه می‌گیرد که نباید داعش را تکفیر کرد. این دفاع‌ها در وضعیتی انجام می‌پذیرد که داعشی‌ها با اینکه شیعیان شهادتین گفته و ارکان اسلام را نگاه داشته‌اند، ایشان را تکفیر کرده و کشتن آن‌ها را واجب می‌دانند. (الأثری، ۱۴۳۵ق: ۱۹-۱۸)

از طرفی، از نگاه بزرگانی از اهل سنت مانند ابوحنیفه (۱۵۰ق) (ابوحنیفه، ۱۴۱۹ق: ۴۳)، ابوالحسن اشعری (۳۲۴ق)، امام الحرمین جوینی (۴۷۸ق) (القاری، بی تا، ج ۲: ۴۹۹) و عالمان دارالعلوم دیوبند (سپهرنپوری، ۱۳۷۰: ۱۰۰-۹۸) و در معتبرترین کتاب‌های حدیثی ایشان مانند صحیح بخاری از جانب پیامبر ﷺ (بخاری، ۱۴۰۷ق، ج ۴: ۱۵۸۱)، تکفیر اهل قبله حرام بوده و نمی‌توان کسانی را که ایمان آورده و اهل نماز هستند تکفیر نموده و بالاتر از آن، آن‌ها را به قتل رساند.

۴.۲.۴. اقدام برای آبادانی سرزمین اسلامی به سود مسلمانان

از دیگر مقاصد خلافت و امامت در میان اهل سنت، تلاش برای آبادانی سرزمین‌های اسلامی است (الدمیجی، ۱۴۰۸ق: ۱۲۰) که در پرتو آن حرفه‌ها و صنایع مختلف رشد کرده، خانه‌ها و ساختمان‌های دیگر آباد شده و اقتصاد رونق می‌گیرد. در این زمینه، داعش نه تنها نتوانسته است امنیت مردم را تضمین نماید، بلکه هر جا قدم نهاده، به طور معمول آثار ویرانی و نابودی زندگی اقتصادی و اجتماعی برجای گذاشته است. نمونه‌ای از حرکت عکس داعش در امر آبادسازی مناطق زیر نفوذ خویش، خراب کردن قبور و زیارت‌گاه‌های پیامبران، عده‌ای از صحابه و اولیا و نیز نابود نمودن آثار تاریخی و باستانی در کشورهایی نظیر عراق، سوریه، تونس و لیبی است (ر.ک: خامهار، ۲۰۱۴م: ۱۲۷-۱۷) که می‌توانستند به اموری چون صنعت گردشگری مذهبی کمک شایانی کرده و زندگی اقتصادی و اجتماعی مسلمانان را در این مناطق رونق ویژه‌ای ببخشند.

۴.۳. موافق نبودن و نارضایتی بیشتر مردم از بیعت بغدادی

یکی از شرایط درستی بیعت نزد اهل سنت و سلفی‌ها آن است که عقد بیعت بر اساس رضایت و اختیار باشد. بر این اساس، بیعتی که از روی اجبار و اکراه صورت پذیرد، اعتباری ندارد. (ر.ک: ابن کثیر، ۱۴۰۷ق، ج ۱۰: ۸۴؛ الدمیجی، ۱۴۰۸ق: ۲۰۹-۲۰۸)

احمد بن حنبل در روایتی صحیح، امام را کسی معرفی می‌کند که همه مسلمانان بر او اجماع داشته باشند. (الخلال، ۱۴۱۰ق، ج ۱: ۸۱) با عنایت به گفته او، اگر امام و خلیفه‌ای اجماع و مقبولیت عمومی نداشته باشد، خلافتش مشروعیت ندارد. همچنین ماوردی در بحث بیعت با امام اعتقاد دارد که اگر مردم با وی بیعت نمودند، امام و خلیفه حق ندارد

آن‌ها را مجبور به بیعت کند، زیرا بیعت عقدی مشروط به رضایت و اختیار بوده و اکراه و اجبار در آن راه ندارد. در این صورت، باید به شخص دیگری که شایسته خلافت است رجوع نمود(الموردی، ۱۴۰۹ق: ۷) و در واقع، بیعت گذشته محل اشکال است. وهبه الزحیلی(۲۰۱۵ م)، اندیشمند شافعی معاصر نیز بر این باور است که بیعت پس از رضایت امت منعقد شده و انتخاب خلیفه از اساس، با بیعت اکثر مسلمانان صورت می‌گیرد.(الزحیلی، ج ۸: ۲۹۵) از نظر حزب التحریر، به عنوان یک گروه خلافت‌گرا هم رضایت مردم در بیعت برای انعقاد خلافت شرط بوده و بدون آن بیعت منعقد نمی‌گردد، اما پس از انعقاد بیعت با رضایت اهل حل و عقد و مردم، نوبت به بیعت اطاعت می‌رسد که در این مرحله می‌توان از اجبار و زور برای اطاعت استفاده نمود.(زلوم، ۲۰۰۲م: ۵۷-۵۶)

برخی از جهادی‌های سلفی برآن‌اند که حتی با وجود بیعت اهل حل و عقد، اگر مردم آن را نپذیرند، بیعت منعقد نخواهد شد. آن‌ها در این باره اظهار داشته‌اند که اگر چنین چیزی درست باشد، امام حسین علیه السلام که تمام شرایط خلافت را یکجا در اختیار داشت و بهترین انسان‌های روی زمین بود، بسیار شایسته‌تر است که خلیفه نامیده شود، اما از آنجایی که تمام امت با او بیعت نکردند، خلیفه نام نگرفت.(ابراهیمی، ۱۳۹۴: ۴۶) بنابراین، باید در پی آن بود که آیا خلافت داعش مورد رضایت مسلمانان بوده است یا خیر؟

همان‌گونه که روشن است، بیعت داعش مورد رضایت اکثریت مسلمانان جهان نبوده و هیچ‌گاه خلافت موجود را مشروع ندانسته‌اند. در گذشته، بغدادی اصرار داشت که تنها در مقابل نصیریه، صفویه(شیعیان) و بشار اسد سلاح به دست خواهد گرفت، اما شخص او فرماندهی جنگ‌هایی در رقه، ریف حلب و ادلب و کوه‌های لاذقیه را برای بیعت اجباری در مقابل جبهه النصره، جبهه اسلامیة، احرار الشام و دیگر جریان‌های جهادی عهده‌دار بوده و از امیر القاعده، ایمن الظواهری نافرمانی می‌کرد.(الهاشمی، ۲۰۱۵م: ۱۶۷) این امر نشان می‌دهد که انعقاد بیعت او نه تنها بدون رضایت مسلمانان دیگر بوده است، بلکه عده فراوانی از همفکرهایش یعنی سلفی‌های جهادی نیز آن را نپذیرفته‌اند.

داعشیان لزوم بیعت با عامه مردم را نظر حامیان دموکراسی می‌دانند، اما گزارش‌های فوق از جریان‌هایی چون حزب التحریر که با دموکراسی مخالف‌اند، خلاف این امر را ثابت می‌کند. کسانی چون ماوردی نیز که داعش بسیار به او استناد می‌نمایند، بر این نظر است که بیعت باید با رضایت عامه مردم همراه باشد.

نکته دیگر آنکه بسیاری از مردم و برخی سلفی‌های جهادی، ابوبکر بغدادی را نمی‌شناسند و توان دسترسی به او را ندارند تا بخواهند با وی بیعت کنند. بغدادی که شاید تنها حضورش در رسانه، به همان خطبه جمعه در مسجد بزرگ موصل بازگردد، شخصیت مرموزی داشته و حتی هنگام سخنرانی برای فرماندهان خود، چهره خویش را

می‌پوشاند(صدر الحسینی، ۱۳۹۵: ۸۵-۸۲) با این توصیف، چطور می‌توان از خلیفه داعش شناخت داشت و با او بیعت کرد؟

۴.۴. وجود نداشتن ویژگی‌های اهل حل و عقد در بیعت داعش

داعشیان درباره بیعت با بغدادی مدعی شده‌اند که این بیعت از سوی اهل حل و عقد صورت پذیرفته و آن‌هایی که حضور در بیعت برایشان مقدور بوده است، در این جمع حضور یافته‌اند. آنان سپس شورای مجاهدین را به عنوان اهل حل و عقد معرفی نموده(التیمی، بی‌تا: ۳۰؛ الأثری، ۱۴۳۵ق: ۷) و به واسطه آن، بیعت داعش را مشروع دانسته‌اند.

اهل سنت «اهل حل و عقد» را افرادی اهل شوکت از میان عالمان و سران و بزرگان مردم می‌داند که به واسطه آن‌ها مقصود از ولایت و سرپرستی مسلمانان، یعنی قدرت و تمکن نسبت به آنان، حاصل شود.(جمعی از نویسندگان، ۱۹۸۶م، ج ۷: ۱۱۵) برخی بزرگان اهل سنت نیز اعتقاد دارند که «شوکت و قدرت» نزد اهل حل و عقد یکی از مهم‌ترین شاخصه‌ها بوده و از همین جهت است که ابن تیمیه معتقد بود اهل حل و عقد باید کسانی باشند که به واسطه آنان قدرت و شوکت خلیفه تأمین شده و مقاصد امامت محقق گردد.(ابن تیمیه، ۱۴۰۶ق، ج ۱: ۵۲۷؛ همان، ج ۸: ۳۳۶) اندیشمندی چون ماوردی هم اهل حل و عقد را گروهی می‌داند که باید سه ویژگی را هم‌زمان داشته باشند؛ عدالت کامل با تمام شروط آن، آگاهی به شرایط امامت و رأی و حکمت.(الماوردی، ۱۴۰۹ق: ۶)

برخی نیز شرایطی چون اخلاص و خیرخواهی برای مسلمانان را نیز بر این امور افزوده‌اند(جمعی از نویسندگان، ۱۹۸۶م، ج ۷: ۱۱۶) همچنین شافعیان(الشربینی، ۱۹۹۸م، ج ۴: ۱۳۱) و معاصرانی نظیر محمد رشیدرضا، اجتهاد حداقل یکی از آن‌ها را شرط دانسته‌اند.(رشید رضا، ۱۹۹۴م: ۲۴)

بسیاری در اهل قدرت و شوکت بودن شورای مجاهدان دولت بغدادی تردید داشته و ایشان را برای بیعت امامت با بغدادی دارای صلاحیت نمی‌دانند. پیشینیان اهل سنت از آن رو قدرت و شوکت را در اهالی حل و عقد شرط دانسته‌اند که با بیعت ایشان، مردمی نیز که به اهل حل و عقد اعتماد دارند، از آن‌ها پیروی نموده و از بیعت حمایت خواهند کرد، اما در مورد داعش باید دانست که شورای مجاهدین به هیچ وجه مورد قبول اکثریت مردم و عده فراوانی از سلفیان جهادی نبوده و در نتیجه، چنین افرادی شوکت و قدرتی برای نفوذ در آرای مردم ندارند. داعش با اینکه اهل حل و عقد را از میان جهادی‌های سلفی برمی‌گزیند(التیمی، بی‌تا: ۱۴)، اما بزرگانی از آن‌ها مانند رهبر معنوی سلفیان جهادی، ابو محمد مقدسی در فهرست ایشان جایی نداشته است. گذشته از این، بیشتر

مردم اعضای موجود در این شورا را نمی‌شناسند (ابراهیمی، ۱۳۹۴: ۳۸) تا بخواهند اموری چون عدالت، صاحب‌نظر بودن، اجتهاد و آگاهی به شرایط امامت را در آن‌ها جستجو کنند.

امر دیگری که به آن توجه می‌شود، تعداد اهل حل‌و‌عقد در زمان بیعت است که داعش حضور همه اهالی حل‌و‌عقد را لازم ندانسته و با بیعت همان عده خاص، بیعت خود را معتبر می‌شمارد (ر.ک: الحطاب، ۱۴۳۴ق: ۱۴) درست است که درباره تعداد اهل حل‌و‌عقد که بیعت به واسطه آن‌ها استوار می‌شود، آرای متفاوتی در میان اهل سنت مطرح است (القلقشندی، ۱۹۸۵م، ج: ۱: ۲۳-۲۲؛ جمعی از نویسندگان، ۱۹۸۶م، ج: ۷: ۱۱۷) اما هیچ‌یک از آن‌ها عمومیت نداشته و کسانی چون حامیان داعش نمی‌توانند ادعا کنند که با استناد به یکی از این اقوال، بیعتشان مشروع بوده و هرکس خلاف آن عمل کند، مرتد بوده و کشتش جایز است. ابن‌حنبل در مسئله بیعت با امام، اجماع تمام اهل حل‌و‌عقد و مسلمانان را شرط مشروعیت خلافت می‌داند (الخلال، ۱۴۱۰ق، ج: ۱: ۸۱) که این امر با ادعای داعشیان درباره تعداد اهالی حل‌و‌عقد همخوانی ندارد. بنابراین، نمی‌توان تمام ویژگی‌های اهل حل‌و‌عقد را بر افراد مورد نظر داعش که نزد بسیاری شناخته‌شده نیستند، تطبیق داد و از این نظر، مشروعیت بیعت داعش دارای اشکال است.

۴.۵. دعوت دیگران به بیعت و بیعت‌شکنی خود

داعش از ابتدای خلافت خود، دیگران از جمله گروه‌های جهادی را دعوت به بیعت نموده و آن را بر همگان ضروری دانسته است. (الشنقیطی، ۱۴۳۵ق: ۱۷؛ الأثری، ۱۴۳۴ق: ۵-۲) آثاری نیز در وجوب یا طرفداری از بیعت با داعش نگاشته شد که آثاری همچون:

- بیعة الامصار للامام المختار اثر ابو جعفر الحطاب؛
- اعلام الانام بمیلاد دولة الاسلام اثر عثمان التیمی؛
- مد الأیادی لبیعة البغدادی اثر ابی همام الأثری؛
- موجبات الإنضمام للدولة الإسلامية فی العراق والشام اثر ابی الحسن الأزدی؛
- رفع الملام عن دولة الاسلام فی العراق والشام اثر ابومنذر الشنقیطی؛
- القول الصافی فی بیعة سلیل آل النبوة ابی بکر القرشی الحسینی البغدادی ثم السامرائی اثر ابی الزهرا الأثری؛
- وجوب بیعت دادن به خلیفه مسلمانان ابوبکر البغدادی اثر ابومالک شبیه الحمد، در زمره آن‌ها قرار می‌گیرند.

این سازمان از همان آغاز، با واجب خواندن بیعت با بغدادی به عنوان خلیفه مسلمانان، همه گروه‌های جهادی دیگر را باطل خوانده و در صورت بیعت نکردن، آن‌ها را تهدید به قتل نموده است. (ابوهنیه، ۲۰۱۵م: ۱۲۹-۱۲۸) همچنین آن‌ها که جهادی‌ها و مردم عادی را به بیعت با خود مجبور کرده و تأکید فراوانی بر پای‌بندی به آن دارند و کسانی که از بیعت امتناع می‌نمودند را کافر و مرتد می‌خوانند (مصطفی، ۲۰۱۳م: ۷۵؛ العطیه، ۱۳۹۳، ج ۴: ۵۳۱) خود در جریان مبارزه با نظام اسد در سوریه، از اطاعت محمد جولانی، امیر القاعده سوریه و دستور الظواهری، سرکرده القاعده مبنی بر ابقای امارت جولانی در سوریه سر باز زده و بیعتشان با سازمان القاعده را شکسته و به تنهایی اعلام خلافت کرده، با آن‌ها درگیر شدند. (مصطفی، ۲۰۱۳م: ۷۴)

گروه جهادی انصار بیت المقدس در صحرائی سینا نیز که یکی از شاخه‌های زیرمجموعه ایمن الظواهری در القاعده و از بیعت‌کنندگان با او بوده است، پس از اعلان خلافت داعش، با ابوبکر البغدادی بیعت و نسبت به القاعده نقض بیعت نموده (محمد، ۲۰۱۵م: ۳۳۵) و داعش از این بیعت‌شکنی استقبال کرد. بنابراین، داعشیان که خود بیعت‌شکنی نموده و از گروه‌های بیعت‌شکن حمایت کرده‌اند، نمی‌توانند دیگران را ملزم به رعایت بیعت با خود نمایند و به سان عالمانی از اهل سنت که در ابتدای اعلان خلافت داعش در موصل اعدام شدند (العطیه، ۱۳۹۳، ج ۴: ۵۳۱) با آن‌ها مقابله کنند.

۴.۶. ناسازگاری بیعت داعش با قاعده عدم سلطه کافران بر مسلمانان

قاعده تسلط نداشتن کافران بر مسلمانان، قاعده‌ای است که از متن آیات الهی (نساء: ۱۴۱) برآمده و بر مبنای آن خداوند هرگز کافران را بر مسلمانان سیطره نبخشیده است. با توجه به این قاعده و شرط مسلمان بودن خلیفه (الدمیجی، ۱۴۰۸ق: ۲۳۴) اگر تسلط کفار بر یک مسلمان عادی جایز نیست، به یقین برای بالاترین فرد جامعه اسلامی یعنی خلیفه که منصب ریاست کل را بر عهده دارد، جایز نخواهد بود. حال آنکه در مورد داعش قرائن فراوانی وجود دارد که ابوبکر بغدادی، خلیفه ایشان پیش از اعلان خلافت روابطی با نیروهای امریکایی در زندان داشته و پس از آن نیز همواره به گونه‌های مختلفی در میدان‌های سیاسی و نظامی از سوی آن‌ها حمایت می‌شود.

جدای از روابط پنهانی و پشت پرده، نکته دیگر اعتراف خود امریکایی‌ها در تشکیل و حمایت از سازمان تکفیری داعش است که از سوی رئیس جمهور کنونی امریکا در جریان مبارزات انتخاباتی دوره اخیر ریاست جمهوری در امریکا بیان شده بود.

قرائن دیگری نیز وجود دارد که نشان می‌دهد داعش به جای اینکه در مقابل دشمنان اسلام مانند رژیم اسرائیل موضع‌گیری کند، اولویت خود را مخالفت با مسلمانان درگیر با اسرائیل در مناطقی چون غزه قرار داده (محمد، ۲۰۱۵م: ۳۵۰) و خاطر نشان کرده است

که جنگ با صهیونیست‌ها برای آنان اولویت ندارد. (صدرالحسینی، ۱۳۹۵: ۲۵۲) برای نمونه، روزنامه «ها آرتص» اسرائیل پس از اعلان موضع داعش در قبال غزه، از موضع آن‌ها ابراز خشنودی نموده و به یهودیان القای امنیت کرده است. داعش در این باره گفته بود:

خدای متعال در قرآن کریم به ما دستور نداده است تا با اسرائیل یا یهود مقابله کنیم، قبل از آنکه با مرتدان و منافقان مقاتله نماییم. (محمد، ۲۰۱۵م: ۳۴۹)

از این رو، خلافتی که کافران از او حمایت کرده و در تأسیس آن نقش مستقیم داشته و در راستای اهداف آن‌ها در منطقه فعالیت می‌کند، نمی‌تواند ادعای ریاست عامه بر مسلمانان جهان داشته باشد.

۴.۷. مخالفت عالمان بزرگ سلفی و رهبران سلفیه جهادی با بیعت داعش

از همان ابتدای اعلان خلافت دولت اسلامی عراق و شام، مخالفت‌های فراوانی از سوی رهبران سلفیه جهادی با این امر انجام شد و بیعت با داعش را باطل خواندند. همین امر موجب شد تا داعش، دیگر گروه‌های جهادی ناهمسو را که با او بیعت نکردند تکفیر نموده و آن‌ها را بر مسیر باطل بدانند. (ابراهیم، ۲۰۱۵م: ۱۴۲؛ محمد، ۲۰۱۵م: ۱۵۳)

افراد مختلفی از بزرگان سلفیان جهادی مانند ابومحمد مقدسی، ابوقتاده فلسطینی، ایمن الظواهری و ابوبصیر طرطوسی و نیز اشخاص برجسته‌ای از سلفیان و وهابیون مانند یوسف قرضاوی، عبدالعزیز آل‌شیخ، عبدالله المحیسنی، عبدالعزیز فوزان و دیگران خلافت داعش را باطل خوانده و آن‌ها را در امر تکفیر غالی دانسته‌اند. (ابراهیم نژاد، ۱۳۹۳: ۵۱-۴۴)

برای نمونه، ابوبصیر طرطوسی از مجاهدین شام حمایت کرده، اما داعش را گناهکار و سگ‌های جهنم خطاب نموده و حدیث پیامبر ﷺ را در وصف مارقین که در آن، این افراد بدترین مخلوقات دانسته شده و آمده است که خوشا به حال کسانی که آن‌ها را می‌کشد و خود به دست آنان کشته می‌شود (ابوداود، ج ۴: ۳۸۷؛ ابن حنبل، بی‌تا، ج ۳: ۲۲۴) در وصف داعشیان می‌داند (الأثری، ۱۴۳۵ق: ۱۷)

ابوقتاده فلسطینی خلافت داعش را باطل خوانده و بغدادی و یارانش را افرادی جاهل و شبیه به خوارج معرفی می‌کند (فلسطینی، ۲۰۱۴م: ۳) ابومحمد جولانی، امیر جبهه النصره در سوریه نیز خلافت داعش را نامشروع می‌شمارد (مصطفی، ۲۰۱۳م: ۷۴)

با این توصیف، خلافت داعش چنان‌که خود نیز بدان اذعان کرده‌اند (توحیدی، ۱۴۳۹ق: ۴-۵) مورد اتفاق همه سلفیان جهادی نبوده و به دنبال آن، مورد تأیید بیشتر اهل سنت جهان هم نیست.

نتیجه گیری

با عنایت به مطالب پیش گفته روشن می‌شود که استدلال‌های داعش در مورد ارکان بیعت ناتمام بوده و اشکالاتی بر آن‌ها وارد است. در آغاز درباره رکن نخست، یعنی بیعت شونده باید گفت که ابوبکر بغدادی به عنوان خلیفه داعش، شرایط مربوط به خلیفه در مبنای سیاسی و اعتقادی اهل سنت در اموری چون لزوم عدالت خلیفه و ریاست کل بودن در جامعه اسلامی را ندارد. همچنین او و خلافتش نتوانسته‌اند آرمان‌های اساسی برپایی خلافت مانند دفاع از مظلومان و عدالت‌گستری، اقامه دین، برقراری وحدت و یکپارچگی میان مسلمانان و پرهیز از تفرقه و نیز تلاش برای آبادانی سرزمین‌های اسلامی را به عنوان رکن سوم از بیعت که محتوای آن است، محقق نموده و در موارد فراوانی خلاف این آرمان‌ها عمل کرده‌اند. ضمن اینکه بسیاری از مسلمانان جهان ابوبکر بغدادی را نشناخته و از اساس، با او بیعت نکرده و به آن رضایت ندارند.

این امور موجب عدم مشروعیت بیعت با بغدادی به عنوان رکن نخست بیعت تلقی می‌گردد. بیعت‌کنندگان به عنوان دومین رکن بیعت نیز افراد ناشناخته‌ای در شورای مجاهدین عراق بوده که نه تنها عامه مردم، بلکه حتی بزرگان جهادی نیز آن‌ها را در مقام اهالی حل‌و‌عقد و افرادی دارای قدرت و شوکت و تأثیرگذار بر آرا و رضایت مردم نمی‌پذیرند. نگاه داعش در باب تعداد افراد بیعت‌کننده نیز تنها یکی از اقوال متعدد در میان اهل سنت و جهادیون است که با توجه به آن نمی‌توانند صاحبان آرای دیگر را تکفیر کنند. داعش با وجود اینکه دیگران را به بیعت با خویش فرامی‌خواند، اما خود بیعت‌شکنی کرده و از بیعت‌شکنی گروه‌های جهادی دیگر مانند انصار بیت‌المقدس نسبت به القاعده استقبال نموده‌اند که خود تناقضی آشکار است. مخالفت عالمان بزرگ سلفی و رهبران جهادی نیز نشانگر آن است که خلافت داعش نه تنها بر تمام مسلمانان جهان تسلط نداشته و بیعت با بغدادی از نوع بیعت عام بر امامت و خلافت او نبوده و خلافتش دارای گستره محدودی است، بلکه حتی میان همه گروه‌های سلفی جهادی هم طرفدار نداشته و از سوی ایشان به عنوان جریانی انحرافی تلقی می‌گردد.

منابع و مأخذ:

قرآن کریم

— ابراهیم، فؤاد (۲۰۱۵م)، *داعش من النجدی إلی البغدادی*، بیروت: مرکز

أوال.

- ابراهیم نژاد، محمد (۱۳۹۴)، *داعش دولت اسلامی عراق و شام؛ بررسی و تحلیل تاریخ و افکار*، قم: دارالإعلام لمدرسه اهل البيت عليه السلام.
- ابراهیمی، کاروان (۱۳۹۴)، *رد بر اعلان خلافت و انحرافات جماعت بغدادی*، سایت تمکین.
- ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم (۱۴۰۶ق)، *منهاج السنة النبویة*، تحقیق: محمد رشاد سالم، [ریاض]: مؤسسه قرطبه.
- ابن جماعه، محمد بن ابراهیم (۱۴۰۸ق)، *تحریر الأحکام فی تدبیر اهل الإسلام*، تحقیق: فؤاد عبدالمنعم احمد، دوحه: دارالثقافه.
- ابن حنبل، احمد (۴۱۱ق)، *اصول السنه*، بیروت: دار المنار.
- ابن حنبل، احمد (بی تا)، *مسند الإمام احمد بن حنبل*، قاهره: مؤسسه قرطبه.
- ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد (۱۴۰۸ق)، *دیوان المبتدأ و الخبر*، تحقیق: خلیل شحاده، ج ۲، بیروت: دارالفکر.
- ابن عاشور، محمد طاهر بن محمد (۲۰۰۴م)، *مقاصد الشریعة الإسلامیه*، تحقیق: محمد الحبيب بن الخوجه، قطر: وزارة الاوقاف و الشؤون الإسلامیه.
- ابن کثیر، اسماعیل بن عمر (۱۴۰۷ق)، *البدایة و النهایه*، بیروت: دارالفکر.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)، *لسان العرب*، ج ۳، بیروت: دارصادر.
- السجستانی، ابو داوود سلیمان بن اشعث (بی تا)، *سنن أبی داود*، بیروت: دارالکتب العربی.
- ابوحنیفه، نعمان بن ثابت (۱۴۱۹ق)، *الفقه الأكبر*، امارات: مکتبه الفرقان.
- ابوهنیه، حسن و محمد ابورمان (۲۰۱۵م)، *تنظیم الدولة الإسلامیه*، عمان: فريدرش ایبرت.
- الأثری، ابی الزهراء (بی تا)، *القول الصافی فی بیعة سلیل آل النبوة ابی بکر القرشی الحسینی البغدادی ثم السامرائی*، [بی جا]: النصره الأنصاریه للدوله الإسلامیه.

- الأثرى، ابى همام (۱۴۳۵ق)، تبصیر المحاجج بالفرق بين رجال الدولة الإسلامية و الخوارج، [بى جا]: الغرباء للإعلام.
- الأثرى، ابى همام (۱۴۳۴ق)، مدى الأیادی لبيعة البغدادى، [بى جا]: [بى نا].
- الأزدي، ابى محمد (بى تا)، احوال المعارضين لدولة المسلمين، [بى جا]: [بى نا].
- ازهرى، محمد بن احمد (۱۴۲۱ق)، تهذيب اللغة، بيروت: دار إحياء التراث العربى.
- البخارى، محمد بن اسماعيل (۱۴۰۷ق)، صحيح البخارى، تحقيق: مصطفى ديب البغا، ج ۳، بيروت و يمامه: دار ابن كثير.
- البيهقى، ابوبكر احمد (۱۳۹۰ق)، مناقب الشافعى للبيهقى، تحقيق: السيد احمد صقر، قاهره: دار التراث.
- تفتازانى، مسعود بن عمر (۱۴۰۷ق)، شرح العقائد النسفيه، تحقيق: حجازى سقا، قاهره: مكتبة الكليات الأزهرية.
- التميمى، عثمان (بى تا)، إعلام الأنام بميلاد دولة الإسلام، [بى جا]: مؤسسه الفرقان للإنتاج الإعلامى.
- توحيدى، ابومحمد (۱۴۳۹ق)، لبه يرتگاه؛ تأملاتى در جماعت جولانى، سايت مكتبه الموحدين.
- جمعى از نويسندگان (۱۹۸۶م)، الموسوعة الفقهية (ج ۷)، ج ۲، كويت: وزارة الأوقاف و الشؤون الإسلامية.
- الخطاب، ابوجعفر (۱۴۳۴ق)، بيعة الأمصار للإمام المختار، تونس: انصار الشريعة.
- خامهار، احمد (۲۰۱۴م)، هدم المزارات الإسلامية فى البلدان العربية العراق، سورية، تونس و ليبيا، قم: دارالإعلام لمدرسة اهل البيت (ع).
 - الخلال، ابوبكر احمد (۱۴۱۰ق)، السنه، تحقيق: عطيه الزهرانى، رياض: دار الرايه.

- الدمیجی، عبدالله بن عمر (۱۴۰۸ق)، الإمامة العظمی عند أهل السنة و الجماعة، ریاض: دارطیبه.
- دهلوی، شاه ولی الله (بی تا)، إزالة الخفاء عن خلافة الخلفاء، تصحیح: سید جمال الدین هروی، [بی جا]: [بی نا].
- راغب اصفهانی، حسین (۱۴۱۲ق)، مفردات ألفاظ القرآن، بیروت: دارالقلم.
- رشید رضا، محمد (۱۹۹۴م)، الخلافة، قاهره: الزهراء للإعلام العربی.
- الریسونی، احمد (۱۴۳۵ق)، الخلافة على منهاج النبوة والخلافة على منهاج داعش، منتشر شده در سایت خبری الجزیره: <http://www.aljazeera.net/knowledgegate/opinions/2014/7/7>
- الزحیلی، وهبه (بی تا)، الفقه الإسلامی وأدلته، ج ۴، دمشق: دارالفکر.
- زلوم، عبدالقدیم (۲۰۰۲م)، نظام الحكم فی الإسلام، ج ۲، [بی جا]: منشورات حزب التحریر.
- السنهوری، عبدالرزاق احمد (۲۰۰۸م)، فقه الخلافة و تطورها لتصبح عصبه أمم شرقیه، تحقیق: توفیق محمد الشاوی و نادیه السنهوری، بیروت: مؤسسه الرساله ناشرون و منشورات الحلبی.
- سهارنیوری، خلیل احمد (۱۳۷۰)، عقائد اهل سنت و جماعت در رد وهابیت و بدعت (المهتد على المقتد)، ترجمه: عبدالرحمن سربازی، چابهار: مدرسه عربیه اسلامیة چابهار.
- الشربینی، محمد الخطیب (۱۹۹۸م)، مغنی المحتاج إلى معرفة معانی الفاظ المنهاج، بیروت: دارالفکر.
- الشنقیطی، ابومنذر (۱۴۳۵ق)، رفع الملام عن دولة الإسلام فی العراق و الشام، [بی جا]: [بی نا].
- شبیه الحمد، ابومالک (۱۳۹۵)، وجوب بیعت دادن به خلیفه مسلمانان ابوبکر البغدادی، ترجمه: اوربان موحد الکردی و مجاهد دین، [بی جا]: [بی نا].

- صاحب، اسماعیل بن عباد(۱۴۱۴ق)، *المحیط فی اللغة*، تحقیق: محمدحسن آل یاسین، بیروت: عالم‌الکتب.
- صدرالحسینی، سیدرضا(۱۳۹۵)، *داعش اندیشه و عمل*، قم: زمزم هدایت.
- طوسی، محمد بن حسن(۱۳۸۲)، *تلخیص الشافی*، تحقیق: حسین بحر العلوم، قم: انتشارات‌المحبین.
- عسکری، سیدمرتضی(۱۴۱۲ق)، *معالم المدرستین*، ج ۴، تهران: البعثه.
- العطیه، ماجد(۱۳۹۳)، *شر مخلوقات*، مندرج در «مجموعه مقالات کنگره جهانی جریان‌های افراطی و تکفیری از دیدگاه علمای اسلام»، به کوشش: مهدی فرمانیان، قم: دارالإعلام لمدرسة اهل البيت علیهم‌السلام، ج ۴، ص: ۵۴۲-۵۱۵.
- عنایت، حمید(۱۳۹۲)، *اندیشه سیاسی در اسلام معاصر*، ترجمه: بهاء‌الدین خرمشاهی، تهران: خوارزمی.
- الغزیری، سامی(۱۴۲۵ق)، *البيعة و ولاية العهد و الشوری و آثارها فی تنصیب الخلیفة*، قم: دلیل‌ما.
- الفراء، ابی‌علی محمد(۱۴۲۱ق)، *الأحكام السلطانية*، تصحیح: محمد حامد الفقی، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- فراهیدی، خلیل(۱۴۰۹ق)، *کتاب العین*، ج ۲، قم: هجرت.
- فلسطینی، ابوقتاده عمر(۲۰۱۴ق)، *ثياب الخلیفه*، [بی‌جا]: نخبة الفکر.
- القاری الهروی، علی(بی‌تا)، *شرح الشفاء للقاضی عیاض*، تصحیح: عبدالله محمد الخلیلی، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- القلقشندی، احمد(۱۹۸۵م)، *مآثر الإنافة فی معالم الخلافة*، تحقیق: عبدالستار احمد فراج، ج ۲، کویت: مطبعة حکومت کویت.
- الماوردی، ابوالحسن علی(۱۴۰۹ق)، *الأحكام السلطانية و الولايات الدینیة*، تحقیق: احمد مبارک البغدادی، کویت: مکتبه دار ابن قتیبه.

- محمد، جاسم (٢٠١٥م)، داعش (إعلان الدولة الإسلامية و الصراع على البيعة)، قاهره: المكتب العربي للمعارف.
- مصطفى، حمزه (٢٠١٣م)، جبهة النصرة لأهل الشام من التأسيس إلى الإنقسام، مندرج در نشریه «سیاسات عربیه»، دوحه: المركز العربي للأبحاث و دراسه السياسات، ش ٥، ص: ٦٣-٧٥.
- نووی، ابوزکریا یحیی (بی تا)، روضة الطالبین، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- الهاشمی، هشام (٢٠١٥م)، عالم داعش (تنظیم الدولة الإسلامية فی العراق و الشام) من النشأة إلى إعلان الخلافة، لندن / بغداد: دارالحکمه / داربابل.